



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

با نقالی و شاهنامه خوانی بیشتر آشنا شوید

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۹ آبان ۱۳۹۴ | ۱۰ دقیقه مطالعه

نقّال و شاهنامه خوان



چکیده مقاله

دلیل جذابیت بیشتر شنیدن نقالی در آن بود که نقالان با طرز بیان خاص، تکیه کلامها، حرکات و تا حدودی نقش قهرمانان را بازی کردن، تاثیر داستان را صد چندان میکردند. داستان گویی و شنیدن قصه های شیرین و آموزنده، یکی از قدیمیترین تفریحات و روشی معمول برای انتقال تجارب و دانش پیشینیان به نسلهای جدیدتر بوده است. اما نباید فراموش کرد که لذت شنیدن داستان، پیر و جوان نمیشناسد و در آن روزگار، همانطور که کودکان عاشق شنیدن قصه های دلکش پدربرگ و مادربرگ بودند، بزرگترها نیز تفریحی مشابه و صدمرتبه جذابتر داشتند و آ

نقال و شاهنامه خوانی



دلیل جذابیت بیشتر شنیدن نقالی در آن بود که نقالان با طرز بیان خاص، تکیه کلامها، حرکات و تا حدودی نقش قهرمانان را بازی کردن، تاثیر داستان را صد چندان میکردند.

داستان گویی و شنیدن قصه های شیرین و آموزنده، یکی از قدیمیترین تفریحات و روشی معمول برای انتقال تجارب و دانش پیشینیان به نسلهای جدیدتر بوده است. اما نباید فراموش کرد که لذت شنیدن داستان، پیر و جوان نمیشناسد و در آن روزگار، همانطور که کودکان عاشق شنیدن قصه های دلکش پدربرگ و مادربرگ بودند، بزرگترها نیز تفریحی مشابه و صدمرتبه جذابتر داشتند و آن نشستن پای صحبت نقال بود. دلیل جذابیت بیشتر شنیدن نقالی در آن بود که نقالان با طرز بیان خاص، تکیه کلامها، حرکات و تا حدودی نقش قهرمانان را بازی کردن، تاثیر داستان را صد چندان میکردند. آنها با تکیه بر واژه ها و شکل حکایت داستان با عباراتی چون "رفت و رفت و رفت" یا "آمد و آمد و آمد"، داستان را به شیوه ای حکایت میکردند که شنونده خود را همراه و هم نفس قهرمان داستان میپنداشت. نقال بازگو کننده داستانهای حماسی و پهلوانی ایرانی بود. پیش از رواج رادیو و تلویزیون نقالان مشهوری بودند که شاید از میان شاگردان آنها اکنون چند تنی باقی مانده باشند که متاسفانه کالای جذابشان کمتر خریدار دارد. در گذشته حتی پادشاهان نیز برای خود یک "نقال باشی" داشتند. مهارت بعضی از آنان تا حدی بود که داستانهایی را از خود ساخته و حکایت میکردند که شاید مشهورترین آنها قصه امیر ارسلان نامدار، ساخته و پرداخته نقیب الممالک، نقال باشی ناصرالدین شاه باشد. تسلط عده ای از آنان تا حدی بود که داستانسراییشان با ازدحام

فراوان همراه بود. ۷۰ سال پیش در هنگام نقل سهراب کشی مرشد غلامحسین، معروف به غول بچه، هر صندلی خالی قهوه خانه یک تومان خرج یک هفته خانواده خرید و فروش میشد.

نقال، بازیگری در چند نقش

نقالان به خوبی میدانند که کجای داستان برای شنونده هیجان انگیز بوده و چگونه میتوانند این لحظه را مهیج تر کنند. ایجاد وقفه در نقل و کش دادن موضوع، بالا و پایین آوردن و لرزاندن صدا، به خصوص دست برهم زدن و پا بر زمین کوفتن و در کل نگهداشتن شنونده در حالت تعلیقی مطبوع، از مهارتهای خاص این داستان گوینان محبوب بوده است. نقالان بازیگرانی تمام عیارند و تواناییهای خود را در تجسم بخشیدن به حال و هوای داستان و قهرمانان آن به خوبی به کار میگیرند. در این صحنه، هیچ عامل دیگری چون دکور و موسیقی به کمک آنان نمیرود، صحنه بازی همان دیوارهای قهوه خانه است که یکی دو شمایل به شکل باریکه هایی از کاشی که نقشهایی از شاهان داستانی و باستانی بر روی آن دیده میشود و دیگر هیچ..

نقل و نقاشی

یکی از مهمترین و آشکارترین انگیزه های به وجود آمدن نقشهای مذهبی و حماسی -که امروز آنها را به عنوان نقاشی قهوه خانه ای میشناسیم، رواج و محبوبیت نقالی و شاهنامه خوانی و کلام گرم نقالان در قهوه خانه های رو به افزایش بود. نقالان خوش بیان با صدایی بم و زنگ دار که گویی از اعماق اساطیر به گوش میرسید به نقل داستانهایی پر آب و تاب از شاهنامه میپرداختند و عده ای از آنان چنان در ایجاد حال و هوای قهرمانی و تفسیر پندهای فردوسی مهارت داشتند که آرزوی قهرمان شدن را بر دل شنوندگان میانداختند. به این ترتیب، با افزایش اشتیاق شنوندگان، این قهرمانان بر بوم نقاشان متولد شدند. نقاشان قهوه خانه، تصاویر پهلوانانی چون رستم و حسین کرد را با تاثیر از توصیف دقیق نقالان تصور و ترسیم ردند و بالاخره برای همراهی با داستان، تصاویری پر جزئیات و زنده به وجود آمد و بر دیوار قهوه خانه آویخته شد.

دلیل جذابیت بیشتر شنیدن نقالی در آن بود که نقالان با طرز بیان خاص، تکیه کلامها، حرکات و تا حدودی نقش قهرمانان را بازی کردن، تاثیر داستان را صد چندان میکردند.

داستان گویی و شنیدن قصه های شیرین و آموزنده، یکی از قدیمیترین تفریحات و روشی معمول برای انتقال تجارب و دانش پیشینیان به نسلهای جدیدتر بوده است. اما نباید فراموش کرد که لذت شنیدن داستان، پیر و جوان نمیشناسد و در آن روزگار، همانطور که کودکان عاشق شنیدن قصه های دلکش پدربرگ و مادربرگ بودند، بزرگترها نیز تفریحی مشابه و صدمرتبه جذابتر داشتند و آن نشستن پای صحبت نقال بود. دلیل جذابیت بیشتر شنیدن نقالی در آن بود که نقالان با طرز بیان خاص، تکیه کلامها، حرکات و تا حدودی نقش قهرمانان را بازی کردن، تاثیر داستان را صد چندان میکردند. آنها با تکیه بر واژه ها و شکل حکایت داستان با عباراتی چون "رفت و رفت و رفت" یا "آمد و رفت" را صد چندان میکردند.

آمد و آمد"، داستان را به شیوه ای حکایت میکردند که شنونده خود را همراه و هم نفس قهرمان داستان میپنداشت. نقال بازگو کننده داستانهای حماسی و پهلوانی ایرانی بود. پیش از رواج رادیو و تلویزیون نقالان مشهوری بودند که شاید از میان شاگردان آنها اکنون چند تنی باقی مانده باشند که متأسفانه کالای جذابشان کمتر خریدار دارد. در گذشته حتی پادشاهان نیز برای خود یک "نقال باشی" داشتند. مهارت بعضی از آنان تا حدی بود که داستانهایی را از خود ساخته و حکایت میکردند که شاید مشهورترین آنها قصه امیر ارسلان نامدار، ساخته و پرداخته نقیب الممالک، نقال باشی ناصرالدین شاه باشد. تسلط عده ای از آنان تا حدی بود که داستانسراییشان با ازدحام فراوان همراه بود. ۷۰ سال پیش در هنگام نقل سهراب کشی مرشد غلامحسین، معروف به غول بچه، هر صندلی خالی قهوه خانه یک تومان خرج یک هفته خانواده خرید و فروش میشد.

نقال، بازیگری در چند نقش

نقالان به خوبی میدانند که کجای داستان برای شنونده هیجان انگیز بوده و چگونه میتوانند این لحظه را مهیج تر کنند. ایجاد وقفه در نقل و کش دادن موضوع، بالا و پایین آوردن و لرزاندن صدا، به خصوص دست برهم زدن و پا بر زمین کوفتن و در کل نگهداشتن شنونده در حالت تعلیقی مطبوع، از مهارتهای خاص این داستان گوین محبوب بوده است. نقالان بازیگرانی تمام عیارند و تواناییهای خود را در تجسم بخشیدن به حال و هوای داستان و قهرمانان آن به خوبی به کار میگیرند. در این صحنه، هیچ عامل دیگری چون دکور و موسیقی به کمک آنان نمیرود، صحنه بازی همان دیوارهای قهوه خانه است که یکی دو شمایل به شکل باریکه هایی از کاشی که نقشهایی از شاهان داستانی و باستانی بر روی آن دیده میشود و دیگر هیچ..

نقل و نقاشی

یکی از مهمترین و آشکارترین انگیزه های به وجود آمدن نقشهای مذهبی و حماسی - که امروز آنها را به عنوان نقاشی قهوه خانه ای میشناسیم، رواج و محبوبیت نقالی و شاهنامه خوانی و کلام گرم نقالان در قهوه خانه های رو به افزایش بود. نقالان خوش بیان با صدایی بم و زنگ دار که گویی از اعماق اساطیر به گوش میرسید به نقل داستانهایی پر آب و تاب از شاهنامه میپرداختند و عده ای از آنان چنان در ایجاد حال و هوای قهرمانی و تفسیر پندهای فردوسی مهارت داشتند که آرزوی قهرمان شدن را بر دل شنوندگان میانداختند. به این ترتیب، با افزایش اشتیاق شنوندگان، این قهرمانان بر بوم نقاشان متولد شدند. نقاشان قهوه خانه، تصاویر پهلوانانی چون رستم و حسین کرد را با تاثیر از توصیف دقیق نقالان تصور و ترسیم ردند و بالاخره برای همراهی با داستان، تصاویری پر جزئیات و زنده به وجود آمد و بر دیوار قهوه خانه آویخته شد.

نقالی در خدمت دین

نقالی به شکل امروزی آن از زمان شاه اسماعیل صفوی آغاز شد که شاه اسماعیل خود، یکی از مشوقان آن بود و

نقالی را وسیله ای برای رواج و رسوخ مذهب شیعه اثنی عشری در ذهن و روح مردم میدانست. او برای رسیدن به این مقصود هفده گروه را مامور تبلیغ دین نمود که هر یک در جایی، با لباس و زبانی مخصوص به خود به این کار میپرداختند. برای مثال عده ای مداح ائمه، عده ای به شعرخوانی در زورخانه و گروهی به سخنرانی برای لشکر به سخنرانی هایی از پهلوانی و آداب و خصایص آل علی (ع) میپرداختند. بعدها با وجود برآورده شدن مقصود شاه اسماعیل، داستان گویی و داستان سرایی به قوت خود باقی ماند و تا سالها ادامه یافت.

نقالی از شاهنامه

در شبهای دراز زمستان کار نقل رواج بسیار داشت و نقالان داستانهای ابومسلم، داراب نامه و سمک عیار را با چاشنیهایی از شعر و آواز حکایت میکردند و به تدریج به منابع دیگری روی آورده و در این میان شاهنامه فردوسی بیش از همه مورد توجه قرار گرفت. حکایت داستانهای شاهنامه، با تاریخ قهوه خانه توأم است و داستان رستم و سهراب در این میان مهمترین مقام را دارد به طوری که امروز نقالی در قهوه خانه با "سهراب کشی" مترادف است. اما شاهنامه خوانی کار آسانی نبود و شاهنامه خوانان معمولاً خود شاعر یا ادیب بودند. رواج شاهنامه خوانی دلیل اجتماعی نیز داشت چرا که در جامعه صفویه، گروه نظامی خاصی به نام "قزلباش" وجود داشت که وظیفه اصلی ایشان شرکت در جنگها و حفظ روحیه جنگی بود. قزلباشها از جمله مشتریان دائم قهوه خانه بودند که طبعاً نقلهای پهلوانی نقالان از شاهنامه، میتواندست تاثیر بسیاری بر روحیه جنگجوی آنان بگذارد. به تدریج با باقی ماندن قهوه خانه به عنوان تنها محل تفریح و استراحت، نقالی همچنان به یگانه وسیله حفظ روحیه و سرگرمی مردم باقی ماند. نقال شاهنامه خوان، داستان اشعار را به صورت نثر حکایت میکرد و جاهایی از آن را نیز به صورت شعر میخواند و باز به حکایت منثور باز میگشت. محفل نقالان به خصوص در شبهای ماه رمضان بسیار گرم بود و داستانهای طولانی که در چند شب متوالی به پایان میرسید، این دوران را بیش از پیش جذاب مینمود.

امتحان نقالی

با توجه به تمام اینها، شاهنامه خوانی و اصولاً نقالی، کار آسانی نبود و نقالان صاحب عنوان دارای طومار و معرفی نامه بودند. "طومار" مذکور مانند پایان نامه ای بود که دانشجو برای اتمام تحصیل باید به استاد خود نقال تحویل دهد. قبولی در این امتحان هم بسته به نظر استاد بود. معمولاً استاد بدون اینکه به شاگرد خود اطلاع دهد، شبی در حین نقل، عصای خود را به شاگرد تعارف میکرد و در اینجا شاگرد باید بدون معطلی، از جا برخاسته و ادامه داستان را از همانجا نقل کند. پس از پایان داستان هم برای دریافت مزد نقالی، دوران میزد و آنچه گرفته بود در حضور تماشاگران به استاد تقدیم میکرد. این دوران گاه توسط استاد به شاگرد بخشیده میشد و گاه نیمی از آن به وی تعلق میگرفت. جزئیات نقل و نقالی بسیار مفصلتر از این مجال است. تنها باید گفت که این شیوه کهن داستان سرایی، که دلیری و پاکی و جوانمردی را گسترش داده و نحوه روبرو شدن با حوادث دشوار زندگی را به مردمان می آموخت اکنون رو به فراموشی است، نقال چهارپایه خود را به تلویزیون سپرده و قصد دارد برای همیشه از قهوه خانه خارج شود. اما نکته مثبتی که در چند سال اخیر شاهد آن بوده ایم، احیای نقالی در جامعه نمایش و در جشنواره

های تئاتر است. که هرچند به این ترتیب این هنر مردمی تنها در مقابل چشمان عده ای خاص اجرا میشود، اما باز از خطر فراموشی کامل نجات یافته است. "بازنویسی از مطلبی به همین عنوان به کوشش کاظم سادات اشکوری، منتشر شده در شماره تیر و مرداد مجله هنر و مردم ۱۳۵۴" پیوند به مرجع : <http://url.parsiandej.ir/nnzlL>

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «با نقالی و شاهنامه خوانی بیشتر آشنا شوید»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1716/pdf/با-نقالی-و-شاهنامه-خوانی-بیشتر-آشنا-شوی>

آخرین ویرایش مقاله: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰